



The Reflection of the Attitude Towards Children and Childhood in the Parables of Iranian People with an Emphasis on Bakhtiari's Parables

Ebrahim Zaheri Abdevand ^{*1}

1. Statement of the problem, goals and research questions

By studying parables, valuable information regarding the significance of children, gender preference, children's upbringing, responsibility, age and approach to parenting, the role of hereditary and environmental factors in the formation of a child's personality, stereotypes related to children, and the parent-child relationship can be derived. It is noteworthy to mention that in the scarcity of written sources, the study of parables for the purpose of understanding the attitudes of the tribes is especially important, as these oral narratives, passed down from one generation to another, have mirrored some broad beliefs regarding several issues such as the present topic. Based on this, the main issue in the current research is to investigate the attitude towards children and the childhood in Bakhtiari's parables, using the content analysis method, and it seeks to answer the following questions: What issues of children are reflected in the parables?, which issues related to childhood have received more attention?, and what is the attitude towards them?

Received: 09/11/2022

Accepted: 13/01/2023

* Corresponding Author's E-mail:
Zaheri@sku.ac.ir

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Shahrekord University and Institute of Kurdish Studies, Shahrekord, Iran.
<http://www.orcid.org/0000-0003-3472-8318>

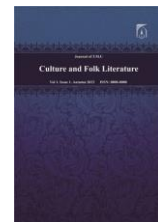


2. Research background

One prominent example of the previous researchers who have referenced the status of children in Bakhtiari culture or children's issues in Iranian proverbs is Zolfaghari (2007) who has studied the relationships between family members, the difficult role of parents in the family, and children's disregard for their parents. Similarly, in his book titled *Folklore of the Bakhtiari People*, Ghanbari (2012) investigated the attitude towards children in lullabies and curses. Rezaei and Zaheri Abdvand (2016) have explored the distinct characteristics of boys and girls and gender preference in lullabies and common poems in Bakhtiari culture.

3. Discussion and results

Within the analyzed parables, three general categories/main themes about the child and childhood were identified: the status of the child and offspring in the family, issues related to raising the child, and the expectations from them. The study of the examples revealed that having children is considered the main purpose of forming a family, and bearing several offspring is described as a value. An inconsistent view of gender preference is present, the mother is recognized as the sole parent responsible for raising the child, only the child's family upbringing is discussed. The most important factors influencing child education are hereditary and environmental factors; adjectives attributed to children in Bakhtiari culture are either general or specific—where general adjectives show a general attitude towards children/childhood and specific adjectives highlight gender stereotypes in this culture—and an emphasis on children's obedience is clear.



4. Conclusion

In the analyzed examples, the reflection of Bakhtiari culture's attitude towards the child and the childhood is prevalent. The formation of the child's personality, gender preference, stereotypical ideas, and the obedience of the child to the parents have been expressed. This displays the importance of these issues in Bakhtiari culture. Common notions related to children and childhood in Bakhtiari culture were mostly influenced by Iranian ideas derived from the ancient and Islamic eras, and parables played a fundamental role in internalizing these attitudes in different periods.

References

- Ghanbari, A. (2012). *Folklore of the Bakhtiari people*. Niyusha.
- Rezai, H., & Zaheri, E. (2016). The influence of gender on Bakhtiari's folk poems. *Culture and Folk Literature*, 3(7), 43-7.
- Zolfaghari, H. (2007). The reflection of social issues in Persian proverbs. *Research and Cultural Quarterly: Whisper of Culture*, 3, 15-24.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۰، شماره ۴۷، آذر و دی ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1401.10.47.3.4

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران با تأکید بر مثل‌های بختیاری

ابراهیم ظاهری عبدوند^{*۱}

(دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۳)

چکیده

از آن‌جا که مثل‌ها، حاوی تجربه‌های زیسته مردم و باورها و نگرش‌های آنان درباره موضوع‌های مختلف، از جمله موضوع کودک و دوران کودکی هستند، با بررسی آن‌ها، می‌توان به درک بهتری از نگرش افراد در این زمینه‌ها پی برد. بر این اساس، هدف در این پژوهش نیز تحلیل نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های رایج در فرهنگ بختیاری، بر مبنای روش تحلیل محتواست. مقوله‌هایی چون جایگاه فرزند (اهمیت داشتن فرزند، تعداد فرزند و ترجیح جنسی)، مسائل تربیتی (مسئول تربیت کودک، عوامل مؤثر بر تربیت کودک و تصورات قالبی جنسیتی) و رابطه والد و کودک (مطیع بودن فرزند، خیرخواه بودن والدین و انتظارات والدین از کودک)، از جمله موضوع‌های بررسی شده در این پژوهش هستند. نتایج پژوهش نشان‌دهنده این است که در فرهنگ بختیاری، نگرش به کودک و دوران کودکی، متأثر از آموزه‌های ایرانی و اسلامی است. در این مثل‌ها، بیشتر مسائل تربیتی چون نقش عوامل وراثتی و محیطی بر

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد و پژوهشکده بختیاری‌شناسی، شهرکرد، ایران

*Zaheri@sku.ac.ir

<http://www.orcid.org/0000-0003-3472-8318>

شکل‌گیری شخصیت کودک، برجسته شده است؛ این‌که کودک از جنبه جسمانی و رفتاری، بسیار شبیه به دایی و مادر خود خواهد شد. در این فرهنگ، ترجیح جنسی، تابعی از تعداد فرزند در خانواده است و از نظر تصورات قلبی، دختران را وفادارتر و زرنگ‌تر از پسران توصیف کرده‌اند. در ضمن از کودکان انتظار می‌رود احترام والدین خود را نگه دارند؛ با این حال به والدین نیز یادآوری می‌شود نباید انتظارات زیادی از فرزندان خود داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ بختیاری، مثل، کودک، ترجیح جنسی، تصورات قلبی.

۱. مقدمه

مثل، «جمله کوتاه، رسا و اغلب آهنگینی است که به صورت استعاره تمثیلیه برای بیان حجت یا به‌کارگیری اندرز، اغلب بدون تغییر لفظی شهرت یافته است» (پارسا، ۱۳۹۳، ص. ۱۳). تفاوت مثل با مثل‌نماها، در این است که مثل‌نماها، جمله‌های کوتاه، غیراستعاری و اغلب شیوا هستند که به دلیل محتوای عام، بر سر زبان‌ها افتاده و به غلط در ردیف امثال قرار گرفته‌اند؛ مانند کنایات، تشبیهات، زبانزدها، حکمت‌های عامه و اندرزهای رایج (همان، ص. ۲۰).

مثل‌ها، در جریان زندگی بشر به‌وجود آمده‌اند، با آن، پیوند ناگسستنی دارند و جنبه‌های مثبت و منفی زندگی انسان و تجربیات آنان را آشکار می‌کنند. این گونه زبانی، مستندات فرهنگی و نماینده زندگی اجتماعی اقوام مختلف و نشان‌دهنده مفهومی هستند که مورد پذیرش و اعتقاد عموم مردم بوده‌اند (بهمنیار، ۱۳۲۷، ص. ۴۲۴؛ فروشانی، ۱۳۳۹، ص. ۷). علاوه بر بازتاب نگرش‌ها، مثل‌ها همچنین نقش مهمی در نهادینه کردن و آموزش مسائل مختلف داشته‌اند؛ این‌که وظیفه افراد در اجتماع چیست، آنان، چگونه باید ناملايمات و دشواری‌ها را تحمل کنند، در رویارویی با ناکسان، چه روشی را باید در پیش گیرند، در کجا باید جانب احتیاط را رعایت کنند، در کجا باید

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... _____ ابراهیم ظاهری عبدوند

روش معقول و مقبول داشته باشند که پشیمان نشوند، زیان صفت‌های زشت و کردار ناپسند چیست و سلامت کدام است (شکورزاده، ۱۳۷۲، ص. ۷).

از دیگر موضوع‌هایی که در مثل‌ها، بازتاب یافته و نکات آموزشی مهمی درباره آن ارائه شده، مسائل مربوط به خانواده است:

علاوه بر شرع و قوانین مدون در توضیح و تعبیر قوانین خانواده، سنت و عرف است. عرف از رفتار، گفتار، ادبیات و منش مردم استنباط می‌شود. یکی از منابع عرفی، فرهنگ و ادب عامه است. در این مجموعه، موضوع‌های مختلفی وجود دارند که خانواده و مسائل مربوط به آن نیز از آن جمله هستند. روابط خانوادگی میان زن و شوهر، پدر و مادر، فرزندان و اقوام، در ادبیات عامه و به‌خصوص امثال متجلی است (ذوالفقاری، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۹).

همچنین در مثل‌ها، به دیگر مسائل خانواده، به‌ویژه به کودکان، دوران کودکی و باید و نبایدهای این رده سنی بسیار توجه شده است که با مطالعه مثل‌ها، می‌توان به اطلاعات ارزنده‌ای در این باره دست یافت؛ اطلاعاتی در زمینه اهمیت فرزندان، ترجیحات جنسی، تربیت کودک، مسئول، سن و روش تربیت کودک، نقش عوامل وراثتی و محیطی در شکل‌گیری شخصیت کودک، تصورات قلبی مربوط به کودکان، رابطه والد و کودک. گفتنی است وقتی قصد، بررسی نگرش اقوام در این موارد است؛ اقوامی که منابع مکتوب کمی درباره نگرش‌شان وجود دارد، مطالعه مثل‌ها اهمیت دوچندان می‌یابد؛ چراکه بخشی از باورهای عمومی، در مثل‌ها بازتاب و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. بر این اساس، مسئله اصلی در این پژوهش بررسی نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های بختیاری، بر مبنای روش تحلیل محتواست و کوشیده می‌شود به پرسش‌هایی چون چه مسائلی از کودکان در مثل‌ها بازتاب یافته است؟ به کدام مسائل مربوط به دوران کودکی بیشتر توجه شده است و چه نگرشی درباره آنان وجود دارد؟ پاسخ داده شود.

با توجه به این که در این پژوهش، مثل، به عنوان یک عنصر زبانی در نظر گرفته شده است که گرایش های اجتماعی را نشان می دهد، نظریه بازتاب به عنوان مبنای نظری پژوهش انتخاب شد. براساس این نظریه، چنین تصور می شود که معنا در شیء، شخص، ایده و رویداد در جهان واقعی وجود دارد و زبان، همانند آینه ای عمل می کند تا معنای واقعی را همان گونه که هست، بازتاب دهد و ارزش هنر، در آن است که تا چه حد بتواند گرایش های اجتماعی را منعکس کند (مهدی زاده، ۱۳۸۷، ص. ۲۴).

۲. روش پژوهش

دسترسی به نگرش به کودک و دوران کودکی در فرهنگ بختیاری در دوره های گذشته، محدود به اسنادی چون ادبیات عامه است که از روش های مهم برای بررسی چنین سندهایی، روش تحلیل محتواست:

منظور از این روش، آن است که بتوان براساس آن، خصوصیات زبانی یک متن گفته یا نوشته شده را به طور واقع بینانه یا عینی و به طور سیستماتیک شناخت و از آن ها نیز استنتاج هایی درباره مسائل غیرزبانی، یعنی درباره خصوصیات فردی و اجتماعی گوینده یا نویسنده و نظرات و گرایش های وی نمود (رفیع پور ۱۳۹۰، ص. ۱۰۹).

در این پژوهش نیز روش گردآوری داده ها و مطالب، اسنادی و برای تحلیل، از تکنیک تحلیل محتوا استفاده شده است. براساس این روش، ابتدا کتاب هایی که مسئله مورد بررسی را در آن ها می توان یافت، انتخاب و واژه کودک یا نماد دوران کودکی (مانند بره و بزغاله) به عنوان واحدهای سنجش برای بررسی در نظر گرفته شد. بعد از استخراج مثل ها، براساس اهداف پژوهش، آن ها را در سه مقوله کلی و چند مقوله اصلی

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند
و فرعی طبقه‌بندی کرده و در ادامه پس از شمارش و درصدگیری هر مقوله و زیرمقوله،
به بررسی کیفی آن‌ها پرداخته‌ایم.

منابع مورد بررسی، به‌عنوان نمونه منابع موضوع، عبارت‌اند از: *امثال و حکم*
بختیاری، *سرچشمه ضرب‌المثل‌های بختیاری*، *ضرب‌المثل‌های بختیاری و گنجینه*
مثل‌های بختیاری. علت انتخاب این آثار، جامعیت آن‌ها نسبت به دیگر آثار بوده است.
پس از بررسی این آثار، بیش از دویست مثل مربوط به شخصیت کودک یا دوران
کودکی یافت شد که ۱۱۰ مورد از آن‌ها، مرتبط با اهداف پژوهش بود که این تعداد
مثل، مبنای تحلیل در این پژوهش قرار گرفته‌اند.

۳. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی در زمینه کودک و دوران کودکی در مثل‌های بختیاری انجام نشده
است، اما اشاره‌هایی در برخی از پژوهش‌ها به جایگاه کودک در فرهنگ بختیاری یا
مسائل کودکان در مثل‌های ایرانی دیده که به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود: یعقوب
فروتین (۱۳۷۹)، در مقاله «ملاحظات جمعیتی در فرهنگ عامه ایران (با تأکید بر
ضرب‌المثل‌ها)»، به این نتیجه رسیده است که در مثل‌ها، باورهای عامه دربارهٔ مسائلی
چون ازدواج، باروری، نازایی، طلاق، پیری و مرگ‌ومیر بازتاب یافته است که این
باورها، تأثیر مهمی بر وضعیت جمعیتی کشور دارند. ذوالفقاری (۱۳۸۶) در مقاله
«بازتاب مسائل اجتماعی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، به بررسی روابط اعضای خانواده،
نقش سخت پدر و مادر در خانواده و بی‌اعتنایی فرزندان به والدین پرداخته است. علی
حسین‌پور (۱۳۹۰) در کتاب *فرهنگ و ادبیات کودکان بختیاری*، مسائل مختلف مربوط
به کودک و دوران کودکی را مانند تولد، نام‌گذاری، سلامت، پوشش، جشن‌های مربوط
به دوران کودکی و ادبیات آنان، بررسی و تعدادی از مثل‌هایی را که مربوط به کودکان

بوده، جمع‌آوری کرده است. حسن ذوالفقاری (۱۳۹۱) در مقاله «خانواده و روابط خانوادگی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، نگرش به هر یک از اعضای خانواده و خویشاوندان را تحلیل کرده است. عباس قنبری (۱۳۹۱)، در کتاب فولکلور مردم بختیاری، به بررسی نوع نگرش به کودک در لالایی‌ها و نغزین‌ها پرداخته است. عباس قنبری (۱۳۹۲) در مقاله «کودکانه‌ها در ادبیات شفاهی مردم بختیاری»، به بررسی مواردی چون لالایی‌ها، ترانه‌های نوازشی، چیستان‌ها، بازی‌ها و آیین‌ها پرداخته و ضمن اشاره به مثل‌ها و جایگاه خانواده در آن‌ها، دو مثل را که به دوران کودکی مربوط بوده، آورده است. حمید رضایی و ابراهیم ظاهری عبدوند (۱۳۹۴)، در مقاله «تأثیر جنسیت بر اشعار عامه بختیاری»، به بررسی صفت‌های خاص پسران و دختران و ترجیح جنسی در لالایی‌ها و اشعار رایج در فرهنگ بختیاری پرداخته‌اند. نتیجه مقاله مونا چراغی و مریم ابراهیمی (۱۳۹۷)، با عنوان «تحلیل روان‌شناختی رابطه والد - فرزندی در ضرب‌المثل‌های ایرانی: یک پژوهش کیفی»، این است که در مثل‌های ایرانی، جایگاه مادر برای فرزند، برتر از جایگاه پدر توصیف شده است، میل جنسی، منافع مالی و تهدید جانی، مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده رابطه والد - فرزندی هستند و این رابطه، متأثر از فردگرایی و منفعت‌طلبی طرفین است. روستاخیز و محمودزهی فرد نیز در مقاله «بازنمایی ارزش‌های خانوادگی و روابط جنسیتی در ضرب‌المثل‌های بلوچ» (۱۴۰۱)، به بررسی مسائل مختلف خانواده، از جمله نقش والدین در تربیت کودک، در مثل‌های بلوچی پرداخته‌اند.

۴. بحث و بررسی

در مثل‌های مورد بررسی، در راستای اهداف انتخاب‌شده، سه مقوله کلی درباره کودک و دوران کودکی شناسایی شد: جایگاه کودک و فرزند در خانواده، مسائل مربوط به تربیت کودک و انتظارات از آنان و

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

رابطه بین والد و فرزند که هر کدام از این مقوله‌های کلی، خود زیرشاخه‌هایی دارند که در جدول شماره ۱ نتایج آن‌ها ارائه شده است.

جدول ۱: مقوله‌ها و زیرمقوله‌های استخراج شده

Table 1: Extracted categories and subcategories

مقوله‌های کلی	مقوله‌های اصلی	مقوله‌های جزئی
جایگاه فرزند در مثل‌ها	اهمیت فرزند	- تلخ و شیرین زندگی به فرزند وابسته است؛ - فرزند عزیز است،
	تعداد فرزند	- فرزند کم سبب اختلال در رشد شخصیت کودک می‌شود؛ - فرزند کم باشد؛ اما به مقام برسد.
تربیت کودک و انتظارات از آنان در مثل‌ها	ترجیح جنسی	- فرزند پسر و دختر ندارد؛ - فرزند اول بهتر است دختر باشد؛ - بعد از دختر بهتر است صاحب فرزند پسر شد.
	مسئول تربیت کودک	- مادر و دایی.
	سن تربیت کودک	- تولد و خردسالی.
	روش تربیت کودک	- ترس و استقلال.
نقش عوامل وراثتی و محیطی در تربیت کودک	تصورات قالبی جنسیتی مربوط به کودک	- کودک شبیه به دایی، مادر و پدر است؛ - کودک متأثر از محیط خانوادگی که در آن رشد یافته است؛ - عوامل فطری نیز بر رشد کودک تأثیرگذار هستند.
		- دختران از پسران زرنگ‌تر، باوفاتر و بانشاط‌تر هستند؛ - پسران باید شجاع باشند، از تنبلی دوری

بگزینند و خود کارها را انجام دهند.		
مطیع باشند؛ ارزش پدر و مادر را بدانند.	رابطه فرزند با والدین	رابطه والد و فرزند
والدین خیرخواه فرزند هستند و به آنان آسیبی نمی‌رسانند.	رابطه والدین با کودک	
کودکان سرمایه خانواده هستند و یاری‌گر آنان.	انتظارات والدین از کودک	

در مثل‌های مورد بررسی (۱۱۰ مثل)، پربسامدترین (۶۹ درصد) موضوع مربوط به مسائل تربیتی کودک است. ۱۶ درصد نیز به رابطه بین والد و فرزند و ۱۵ درصد به جایگاه فرزند در خانواده اختصاص دارد که این امر، نشان می‌دهد در فرهنگ بختیاری، مسائلی چون اهمیت داشتن فرزند، تعداد فرزند و ترجیح جنسی، موضوع‌هایی پذیرفته شده هستند یا نسبت به مقوله‌هایی چون تربیت فرزند و رابطه والد و فرزند، اهمیت کم‌تری دارند.

جدول ۲: فراوانی مقوله‌های کلی مربوط به کودک در مثل‌های بختیاری

Table 2: Frequency of general categories related to children in Bakhtiari parables

مقوله‌های کلی	فراوانی
جایگاه فرزند	۱۵٪=۱۶مثل
تربیت کودک	۶۹٪=۷۵مثل
رابطه والد و فرزند	۱۶٪=۱۸مثل

همان‌گونه که در جدول شماره ۳ نشان داده شده است، در مثل‌های مربوط به جایگاه فرزند در خانواده (۱۶ مثل)، ۵۱ درصد به موضوع ترجیح جنسی، ۳۳ درصد به

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

اهمیت فرزند و ۱۶ درصد به تعداد فرزند اختصاص داشته است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که از طریق مثل‌ها، گویشوران بختیاری، بیشتر به دنبال نهادینه کردن نگرش‌های مختلف درباره برتری جنسی فرزندان بوده‌اند.

جدول ۳: فراوانی زیرمقوله‌های جایگاه فرزند در مثل‌های بختیاری

Table 3: Frequency of the sub-categories of the standing of the child in Bakhtiari proverbs

فراوانی	زیر مقوله‌های جایگاه فرزند
۳۳٪=۵مثل	اهمیت فرزند
۱۶٪=۳مثل	تعداد فرزند
۵۱٪=۸مثل	ترجیح جنسی

نتایج جدول شماره ۴ نشان می‌دهد در این مثل‌ها، گویشوران، از میان مسائل تربیتی کودک (۷۵ مثل)، بیشتر نقش عوامل وراثتی و محیطی تأثیرگذار بر شخصیت کودک (۴۲ درصد) و تصورات قالبی جنسیتی مربوط به کودک (۳۸ درصد) را برجسته کرده و به موضوع‌های چون روش تربیت کودک (۱۰ درصد)، مسئول تربیت کودک (۷ درصد) و سن تربیت کودک (۳ درصد) توجه کم‌تری داشته‌اند.

جدول ۴: فراوانی زیر مقوله‌های تربیت کودک و انتظارات از آنان در مثل‌های بختیاری

Table 4: Frequency of sub-categories of child rearing and expectations from them in Bakhtiari parables

فراوانی	زیرمقوله‌های تربیت کودک و انتظارات از آنان
۷٪=۵مثل	مسئول تربیت کودک
۳٪=۲مثل	سن تربیت کودک
۱۰٪=۸مثل	روش تربیت کودک
۴۲٪=۳۲مثل	نقش عوامل وراثتی و محیطی در تربیت کودک
۳۸٪=۲۸مثل	تصورات قالبی جنسیتی مربوط به کودک

فراوانی زیرمقوله‌های رابطه‌ی والد و فرزندی (جدول شماره ۵) نشان‌دهنده‌ی این است که ۴۴ درصد از موضوع‌های مربوط به این مقوله، به شیوه‌ی ارتباط فرزند با والد و ۳۷ درصد به انتظار والد از فرزند اختصاص دارد و ۱۹ درصد نیز مربوط به مسئله‌ی ایجاد نگرش در فرزندان در زمینه‌ی خیرخواهی والدین است.

جدول ۵: فراوانی زیرمقوله‌های رابطه‌ی والد و فرزندی در مثل‌های بختیاری

Table 5: Frequency of parent-child relationship subcategories in Bakhtiari proverbs

بسامد	زیرمقوله‌های رابطه‌ی والد و فرزندی
۸=٪۴۴	رابطه‌ی فرزند با والدین (مطیع بودن فرزند)
۳=٪۱۹	خیرخواهی والدین
۷=٪۳۷	انتظارات والدین از کودک

۴-۱. جایگاه فرزند در مثل‌های بختیاری

۴-۱-۱. بازتاب اهمیت فرزند

از مهم‌ترین خصوصیات فرهنگی خانواده‌های ایرانی، اهمیت بسیار قائل شدن برای فرزند بوده است. «این معنی هم در خانواده، در گذشته و هم در خانواده‌ی معاصر دیده می‌شود. اهمیت فرزند به اندازه‌ای بوده است که بسیاری، تشکیل خانواده را فرزندآوری زیاد دانسته‌اند» (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳، ص. ۷۶). در آموزه‌های ایران پیش از اسلام، فرزند به‌عنوان شیرین‌ترین داشته در زندگی توصیف شده است: «پدر و مادر را از انگبین شیرین‌تر، فرزند روزبه» (جعفری دهقی، ۱۳۶۵، ص. ۱۲) و در آموزه‌های دینی نیز چنین نگرشی دیده می‌شود؛ چنان‌که وقتی از امام صادق (ع) پرسیده می‌شود گواراترین چیز برای آدمی چیست، جواب می‌دهند فرزند جوان و وقتی از تلخ‌ترین چیز پرسیده می‌شود، از موضوع از دست دادن فرزند یاد می‌کنند. همچنین در برخی از منابع دینی، به مزیت‌های داشتن فرزند مانند آسودگی، قوت قلب و رضایت از زندگی اشاره شده

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

است (احمدپناهی، ۱۳۹۵، ص. ۵۷؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ص. ۱۸۸). در مثل‌های ایرانی، اهمیت فرزندآوری در این است که زنان از این طریق، برای خود منزلت کسب می‌کنند و تنها شرط رهایی آنان، از دایره بیگانگی، به دنیا آوردن فرزند است که اگر نتوانند یا نخواهند قابلیت باروری خود را بالفعل کنند، اطرافیان به آنان، به دیده یک غریبه خواهند نگریست (فروتن، ۱۳۷۹، ص. ۵۳).

در فرهنگ بختیاری نیز آن‌گونه که در مثل‌ها بازتاب یافته، هدف اصلی از تشکیل خانواده، فرزندآوری بوده و در این فرهنگ، شیرینی، تلخی، خوشی و ناخوشی زندگی، به داشتن فرزند وابسته دانسته شده؛ آن‌گونه که در آموزه‌های ایرانی و اسلامی به آن نیز اشاره شده است:

تَحَلُّ و شیرین زنده به بچه یه: تلخ و شیرین زندگی به بچه است (قنبری، ۱۳۸۱، ص. ۲۴۷).

Tahl o širine zende-ei be bačeye

فرزند عزیزترین داشته هر خانواده توصیف شده است:

ز بچه عزیزتر کیه؟ از بچه عزیزتر کیست؟ (همان، ص. ۴۰۹)

z bače aziztar kiye

کلا اگو ز بچه خم شه تر نی، ز بچه خم عزیزتر هم نی: کلاغ می‌گوید از بچه خودم سیاه‌تر

نسیت، از بچه خودم هم عزیزتر نیست (همان، ص. ۵۲۸)

Kelā ego ze bače xom šahtar ni, ze bače xom aziztar ham ni

و مهم‌ترین غم پدر و مادر، مربوط به امور فرزندان است:

غم داو و بوو سی فرزنده: غم مادر و پدر برای فرزند است (همان، ص. ۴۹۴)

Qame dā vo bavu si farzande

بدین ترتیب در مثل‌ها این ارزش نهادینه می‌شود که داشتن فرزند، مهم‌ترین عامل

شادی‌آفرین و آرامش‌بخش در خانواده است؛ عاملی که به زندگی افراد معنا می‌بخشد.

۴-۱-۲. بازتاب تعداد فرزند

از دیرباز تعداد فرزندان در هر خانواده، متأثر از وضعیت سیاسی، اقتصادی، سطح تحصیلات، اشتغال و امنیت بهداشتی جوامع بوده است. در فرهنگ سنتی ایرانی، هم حاکمان برای تأمین نیروی نظامی خود بر فرزندآوری تأکید داشتند و هم خانواده‌ها، برای تأمین نیروی کار خود مایل بودند که فرزند زیاد داشته باشند، اما در دوره معاصر، باورهای مربوط به سبک زندگی ایدئال، مبتنی بر این نگرش شده است که فرزند کم‌تر، موجب سعادت‌مندی و بهروزی خانواده‌ها می‌شود؛ بنابراین این طرز تلقی سبب کاهش تعداد فرزندآوری شده است (عالمی‌نیسی، ۱۳۹۷، ص. ۸).

در مثل‌های مورد بررسی، فرزند زیاد به‌عنوان یک ارزش توصیف و برای بازداشتن خانواده‌ها از روی‌آوری به تک‌فرزندی، این نگرش نهادینه شده است که این‌گونه فرزندان، یا کم‌عقل می‌شوند یا دیوانه؛ بنابراین به باور آنان، از نظر روان‌شناختی، چنین فرزندان رشد سالمی ندارند:

یکی یه دونه یا خُل ابو یا دیوونه: یکی یک دانه، یا خُل می‌شود یا دیوانه (قنبری، ۱۳۸۱، ص. ۷۲۸)

Yaki ya dune yā xol ebu yā divune

علت اهمیت دادن به فرزند زیاد را در فرهنگ بختیاری، باید در سبک زندگی آنان جست‌وجو کرد. اکثر بختیاری‌ها یا دامدار بوده‌اند یا کوچ‌نشین. «نوع معیشت در ایل بختیاری، بر مبنای دامداری استوار و سال‌های سال است که این گروه‌های انسانی به‌دلیل داشتن دام و برای تعلیف آن‌ها، در فصول مختلف تغییر مکان می‌دهند و بیلاق و قشلاق می‌کنند» (کریمی، ۱۳۵۲، ص. ۴۲). باوجوداین، برخی از عشایر بختیاری به دلایلی همچون تأمین مواد غذایی برای خود و علوفه برای دام‌هایشان، مجبور به کار کشاورزی می‌شدند (زاگارل، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۴). در این نوع سبک زندگی، نیاز است که

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

خانواده‌ها نیروی انسانی زیاد در اختیار داشته باشند که برای تأمین آن، ترجیح می‌دهند بر تعداد فرزندان خود بیفزایند.

البته در برخی از مثل‌ها، این نگرش بازتاب یافته که نه تعداد فرزندان، بلکه نیک و شایسته بودن آنان مهم است؛ چنان‌که در مثل زیر، بر وجه آرزویی، بیان می‌شود که خانواده یک فرزند داشته باشد، اما آن فرزند مانند حیدربک بشود. گفتنی است حیدربک، قهرمان قصه عامه‌پسند و مکتب‌خانه‌ای رایج در میان مردم است که برای آوردن سمنبر از کشمیر به ایران، قهرمان‌های زیادی از خود نشان داد (ذوالفقاری، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۶). بر این اساس می‌توان گفت فرزند شایسته در فرهنگ بختیاری، فرزندی دلیر و شجاع چون حیدربک است که برای رسیدن به هدف خود، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد:

یکیم یکی با حیدربکی با: یک فرزند من، یکی باشد، اما مانند حیدربک بشود (قنبری، ۱۳۸۱، ص. ۷۲۷).

Yekim yeki bā heydarbaki bā

درمجموع باید گفت در فرهنگ بختیاری، فرزند زیاد داشتن مهم است، اما اگر خانواده‌ای یک فرزند داشته و آن فرزند، دارای ویژگی‌های موردپسند باشد، بر تعداد زیاد فرزند ترجیح داده می‌شود.

۳-۱-۴. بازتاب ترجیح جنسی

ازجمله عوامل تأثیرگذار بر تعداد فرزندان در یک خانواده، ترجیح جنسی است، زیرا خانواده‌ها با توجه به اهمیتی که به یک جنس می‌دهند، برای رسیدن به آن خواسته، به‌صورت ناخواسته بر تعداد فرزندان می‌افزایند. ترجیح جنسی به معنی برتری قائل شدن برای یک جنس نسبت به جنس دیگر است (منصوریان و خوشنویس، ۱۳۸۵،

ص. ۱۱) که این پدیده از دیرباز، از ویژگی‌های خانواده‌ها، در جوامع مختلف بوده است؛ چنان‌که ترجیح فرزند پسر در کشورهای آسیای شرقی، جنوب آسیا، غرب آسیا و شمال آفریقا وجود داشته است (مدیری و رحیمی، ۱۳۹۵، ص. ۱۱). نتایج پژوهش‌ها در ایران نیز نشان می‌دهد که معمولاً فرزند پسر بر دختر ترجیح داده می‌شده است و روستاییان، بیش از شهرنشینان و مردان بیش از زنان، فرزند پسر را ترجیح می‌داده‌اند. براساس نوع نگرش نیز هرچه افراد سنتی‌تر بوده، فرزند پسر را بر دختر ترجیح می‌داده و هرچه نگرش‌های نوگرایانه، قوی‌تر شده‌اند، تمایل به وجود نداشتن ترجیح جنسیتی نیز بیشتر دیده می‌شود (فروتن و اشکاران، ۱۳۹۷، صص. ۷۵-۷۶).

در مثل‌های بختیاری نگاهی ناهماهنگ در این باره دیده می‌شود؛ چنان‌که در برخی از مثل‌ها، بیان شده است بین فرزند پسر و دختر تفاوتی وجود ندارد که بر این اساس، نابرابری جنسیتی از بین رفته، یک جنس خاص نسبت به جنس دیگر، مطلوب‌تر تلقی نشده است و والدین، تمایلی به ترجیح دادن یک جنس بر جنس دیگری نداشته‌اند:

بچه کر و دهدر نداره: بچه پسر و دختر ندارد (قنبری، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۶)

Bače kor o dohdar nedāre

ولی در مثل‌های دیگر، به نوعی نگاه ترجیح جنسی به نفع دختر یا پسر دیده می‌شود؛ برای مثال در برخی از مثل‌ها، این اندیشه بازتاب یافته که فرزند اول، بهتر است دختر باشد:

عزیزم و مارم، بچه نوریت دهدر با: عزیزم، مادرم، اولین فرزندت دختر باشد (همان، ص. ۴۸۹).

azizom o mārom bčae norit dohdar bā

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

در مثل زیر، این نگرش برجسته شده است به دختری که بعد از او، پسری به دنیا بیاید، بسیار احترام باید گذاشت. در واقع این نوع مثل‌ها، نشان می‌دهد خانواده‌هایی که فرزند دختر دارند، ترجیح می‌دهند فرزند بعدی‌شان پسر باشد:

پاس بگرین به خیگ: پایش را به خیک (ظرف روغن محلی) کنید (همان، ص. ۲۱۷).

Pāse bekonin be xig

همچنین خانواده‌هایی که فرزند پسر ندارند، در آرزوی آن هستند و باتوجه به ارزشی که فرزند پسر دارد، پسر نمادی شده است برای هرچیز ارزشمند:

هر سالی که کره، اشکم مو نه پره: هر سالی که پسر می‌زایند، من حامله نیستم (همان، ص. ۶۸۳).

Har sāli ke kore, eškame mo na pore

مر هر بادی که ایا کر ایاره: مگر هر بادی که بوزد پسر می‌زاید (همان، ص. ۶۰۷).

Mar har bādi ke eyā kor eyāre

علت اهمیت فرزند پسر نیز این بیان شده است که آنان معمولاً تمام مشکلات خانواده را حل می‌کنند:

حونه کر داره شو نی گره: خانهٔ پسر دار را شب فرانمی‌گیرد (همان، ص. ۳۲۴).

Hune kor dāre šaw nigere

۲-۴. بازتاب تربیت کودک در مثل‌های بختیاری

۱-۲-۴. بازتاب مسئولیت تربیت کودک و نگهداری از آنان

مراقبت از کودکان و رسیدگی به آنان، نقش مهمی در تبدیل آنان از افرادی ناتوان به عضوهای متمدن جامعه دارد. در نخستین سال‌های زندگی کودک، چهره‌ها و مکان‌های آشنا برای او، اهمیت زیادی دارد. موقع آرام کردن، خواباندن و ایجاد عادات غذاخوری و موقع برقراری ارتباط، دلبستگی، اهمیت بسیار زیادی برای کودک ایفا می‌کند؛ بنابراین در مراحل اولیهٔ رشد، مراقبت والدینی از کودک باید در بهترین حالت ممکن انجام شود

(پالمر، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۵). در فرهنگ ایرانی اسلامی، معمولاً برای تربیت کودکان، ثروتمندان، از بردگان و پرستاران، برای نگهداری و تربیت کودکان استفاده می‌کردند و خانواده‌های متوسط به پایین، مادرها یا مادر بزرگ‌ها به کار تربیت کودکان می‌پرداختند (راوندی، ۱۳۷۱، ص. ۲۰۳).

در مثل‌های بختیاری نیز مادر، به‌عنوان مسئول تربیت کودک معرفی شده است: تربیت بچه و ادا دایه: تربیت کودک با مادر است (قنبری، ۱۳۸۱، ص. ۲۴۸).

Tarbiyate bače vā dāye

اگر مادر نباشد یا به این وظیفه خود به خوبی عمل نکند، کودک اصول زندگی را نمی‌آموزد و نمی‌تواند به فردی شایسته تبدیل شود؛ چنان‌که در مثل‌های زیر بیان می‌شود دختری که مادر نداشته باشد، مهارت استفاده از ابزار را نمی‌آموزد: دهر بی‌دا، دستینه بُره و نه نا: دختر بی‌مادر، دستینه را می‌برد و به گردن می‌اندازد (همان، ص. ۳۸۶).

Dohdare bi dām, dastine bore vane nā

و پسر نیز شایستگی لازم را به‌دست نمی‌آورد:
کر دایش: پسر مادر بد (همان، ص. ۵۲۱)

Kore dā liš

مسئول نگهداری از کودکانی که یتیم شده‌اند نیز با دایی کودک است و دایی که در این امر، کوتاهی کند، مورد سرزنش قرار می‌گیرد:
بچه یتیم گپ ابو ری سیاهیس مهنه دم حونه حالوس: کودک یتیم بزرگ می‌شود، شرمندگی‌اش در خانه دایی‌اش می‌ماند (همان، ص. ۱۶۶).

Bače yatim gap ebu, ri siyāhis mahne dame hune hālus

۴-۲-۲. بازتاب سن مناسب تربیت کودک

برای تربیت کودک در ایران، سه مرحله در نظر گرفته شده است: تربیت خانوادگی که از همان بدو تولد شروع می‌شد، تربیت و آموزش عمومی که معمولاً از سن هفت‌سالگی

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

شروع و آموزش‌های اختصاصی که از سن پانزده‌سالگی با شناسایی استعداد‌های فرد آغاز می‌شد (خاری و رهنما، ۱۳۹۷، ص. ۵۴).

در مثل‌های بختیاری، تنها تربیت خانوادگی کودک بازتاب یافته و بیان شده است که بحث آموزش، از همان دوران کودکی باید آغاز شود:

تل تلاری مل ملاری، هر چی نه ز کچیری وراری: تل تلاری مل ملاری هر چه را باید از کودکی تربیت کرد (قنبری، ۱۳۸۱، ص. ۲۵۴).

Taltalāri mal malāri har čī ne ze kočiri verāri

در مثل زیر گفته می‌شود به سگ باید از کودکی اصول نگهبانی از گله را آموخت که بدین ترتیب این ارزش نهادینه می‌شود که اصول زندگی مربوط به دوران بزرگ‌سالی را باید از دوره کودکی، به فرزند آموزش داد:

سی وا ز کچیری گله‌ای بو: سگ باید از کوچکی گله‌ای بشود (همان، ص. ۴۶۲).

Sey vā ze kočiri gale ei bu

۳-۲-۴. بازتاب عوامل تأثیرگذار بر تربیت و شکل‌گیری شخصیت کودک

مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تربیت کودک، عوامل وراثتی و محیطی هستند:

جهت پرورش هر کودکی، تابع دو رشته عوامل است: به ارث بردن خصوصیات جسمانی و تشریحی و عوامل مؤثر در خوی و شخصیت به‌وسیله سلول‌های نطفه‌ای که پدر و مادر به‌وجود می‌آورند و دیگری آثار عوامل بی‌شماری که کودک را احاطه کرده است (کراو و کراو، ۱۳۵۷، ص. ۲۹).

در مثل‌های مورد بررسی به هر دو عامل توجه شده است. براساس اعتقاد به تأثیر وراثت در شکل‌گیری شخصیت افراد، بیان می‌شود که فرد مانند نیاکان خود می‌شود و ادامه‌دهنده شیوه زیست آنان است:

درخت سر ریشه خس سوز ابوّه: درخت از روی ریشه خودش سبز می‌شود (فروتن، ۱۳۸۳، ص. ۶۵).

deraxt sare riše xos sawz ebuhe

فرزند باید از نظر ویژگی‌های جسمانی شبیه به اعضای خانواده خود باشد: رگ که به رگ نبره گنس حرامزاده: رگ شبیه رگ نباشد، به آن حرامزده می‌گویند (قنبری، ۱۳۸۱، ص. ۳۹۷).

Rag ke be rag nabere gones haromzāde

و از میان اعضای خانواده، باید بیشتر به دایی خود شباهت داشته باشد که این امر، نشانی از نگرش‌های اسطوره‌ای در جوامع اولیه دارد؛ جوامعی که دایی را سرپرست فرزند می‌دانستند و پدر در این زمینه وظیفه‌ای بر عهده نداشت (قرایی مقدم، ۱۳۸۲، ص. ۲۶۳):

کر تخمه حالوسه: پسر تخم دایی‌اش است (قنبری، ۱۳۸۱، ص. ۵۲۱).

Kor tohme hāluse

حلال‌زاده و حالو ابره: حلال‌زاده شبیه دایی‌اش است (همان، ص. ۳۲۰).

Halālzāde vā hālus ebare

و در مرتبه بعد، بر نقش مادر و پدر در این زمینه تأکید شده است:

کره ز پی دا اره: کره از دنبال مادر می‌رود (همان، ص. ۵۲۳).

Kore ze peye dā ereve

کر اگر وا بوو نبره و جاق کوره: پسر مانند پدر نشود، اجاقش خاموش است (همان، ص. ۵۲۰).

Kor ar vā bavu nabere vojāq kure

تره و تخمس ابره حسنی به بوس: تره شبیه تخم خود می‌شود و حسنی شبیه پدر خود می‌شود (حیدری پیدنی، ۱۳۸۶، ص. ۳۲).

Tare ve toxmes ebare hasani be bavas

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

در مثل‌های بختیاری، این باور نیز وجود دارد که اگر پدر و مادر، شایستگی کاری را نداشتند، فرزند آنان نیز نمی‌تواند شایستگی لازم برای انجام آن کار را به‌دست آورد: گا شهل، گهرس سرکش نی‌بو: گاو شل، گوساله‌اش سرکش (جلورو) نمی‌شود (قنبری، ۱۳۸۱، ص. ۵۴۷).

Gā šahl gahres sarkše nibu

علاوه بر عوامل وراثتی، عوامل محیطی نیز تأثیرگذار هستند، به‌ویژه اعضای خانواده و بزرگ‌سالان که کودکان پیرو رفتار آنان هستند؛ برای نمونه در مثل زیر برای تربیت کودک بیان می‌شود ابتدا باید افراد بزرگ‌تر تربیت شوند تا کودکان نیز از طریق آنان جامعه‌پذیر شوند: گپته ورار کوچیرت ورود خداییه: بزرگ را تربیت کن، کوچک تربیت‌شده خدایی است (همان، ص. ۵۴۹).

Gapete verār kočiret veravorde xodāiye

سگو به پاس سی پاسی ابو: توله سگ به پارس سگ، گله‌ای و شکاری می‌شود (همان، ص. ۴۴۹).

Segu be pāse sey pāsi ebu

کودکان آن چیزی را انجام می‌دهند یا می‌گویند که بزرگ‌سالان می‌گویند: تا گپ نگو کچیر نی گو: تا بزرگ نگوید، کوچک نمی‌گوید (همان، ص. ۲۴۵).

Tā gap nago kočir ni go

کودکان، به‌ویژه دختران، از رفتار مادران تأثیر می‌پذیرند: گر وا گا ابره، دهدر وا دا: گوساله شبیه گاو می‌شود و دختر شبیه مادر (همان، ص. ۵۵۹).

Gar vā gā ebare, dohdar vā dā

در زمینه تأثیرپذیری فرزند پسر از پدر، نوعی نگرش ناهمگن وجود دارد؛ چنان‌که در برخی از مثل‌ها این باور بازنمایی شده است که اگر پدر مهارتی نداشت، پسر هم نیز از آن مهارت بهره‌ای ندارد:

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۱۰، شماره ۴۷، آذر و دی ۱۴۰۱

هرکه بووس پشت چل پازن نزی، خس هم نی‌زنه: هر کس پدرش پازن شکار نکرد، خودش نیز نمی‌تواند (همان، ص. ۶۸۶).

Har ke bavus pošte čle pāzan nazay, xos ham nizane

ولی در برخی موارد، پسر خلاف روش پدر عمل می‌کند:

بوو گوشت مخر، کر قساوگر: پدر گوشت نمی‌خورد، پسر قصاب است (همان، ص. ۱۸۸)

Bavu gušt maxar, kor qesāvgar

در فرهنگ بختیاری این باور نیز وجود دارد که از خانواده‌های خوب، ممکن است فرزندان بدی برخاسته شود یا برعکس آن، فرزندان خوبی در میان خانواده‌های بد نیز دیده شود:

ز تش خاکشتر عمل ایا ز خاکشتر تش: از آتش خاکشتر حاصل می‌شود و از خاکشتر آتش (همان، ص. ۴۱۲).

Ze taš hākeštar amal eyā ze hākeštar taš

گفتنی است علاوه بر عوامل محیطی و وراثتی، عامل فطرت و سرشت نیز در نوع شخصیت کودک تأثیرگذار دانسته شده است؛ چنان‌که بیان می‌شود از همان آغاز، خوب یا بد بودن کودک مشخص است:

خیار ز دو بلگه دیاره، گندم ز سر حوش: خیار از جوانه زدن مشخص است و گندم از زمان خوشه (کیانی هفت‌لنگ، ۱۳۷۸، ص. ۴۹).

Xeyār ze do balge diyāre gandom ze sare huš

۴-۲-۴. بازتاب روش تربیت کودک

برای تربیت کودک از روش‌های مختلفی مانند تشویق، محبت، ترس، تهدید، واداشتن به تقلید، قهر، ایجاد رقابت استفاده می‌شود. در مثل‌های بختیاری بیش از هر چیزی بر عامل ترس تأکید شده که این احساس، برای تکامل شخصیت فرد بسیار مهم است:

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

ترس‌ها تا اندازه زیادی از امیدهای دور و دراز و لوس‌گری‌ها و تیزبازی‌ها و خامی‌ها و سرکشی‌ها جلوگیری می‌نماید. شخصیتی که بی‌باک و نترس بار می‌آید و از هیچ چیز واهمه‌ای ندارد، شخصیتی فاسد و خطرناک خواهد شد که حتی هلاکت خود و اجتماعش را به چیزی نمی‌گیرد (صفایی حایری، ۱۳۸۸، ص. ۶۰).
در مثل‌های مورد بررسی، تأکید شده است که کودک باید از پدر و مادر، ترس داشته باشد:

بچه وا یا ز ریش بووس بترسه یا ز ترنه‌ها داس: بچه باید یا از ریش پدرش بترسد یا از طره مادرش (قنبری، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۶).

Bače vā yā ze riše bavus betarse yā ze torneh dās

همچنین آنان را نباید نازپرورده کرد:

بچه وا کف و مف خس گپ ابوهه: بچه باید با آب دهن و بینی خودش بزرگ شود (همان، ص. ۱۶۸).

Bače vā kafe o mofe xos gap ebuhe

و بر این نکته تأکید شده است که کودک، باید خیلی سریع اصول زندگی را بیاموزد و نباید همواره مسائل را به او گوشزد و برایش تکرار کرد:
بچه آدمه یه دو اگون: به بچه آدم یک‌بار گفته می‌شود (همان، ص. ۱۶۵).

Bače ādame ya daw egon

۴-۲-۵. بازتاب تصورات قالبی جنسیتی مربوط به کودک

صفت‌های نسبت داده شده به کودکان در هر فرهنگی، تصورات قالبی جنسیتی آن فرهنگ را نشان می‌دهد. تصورات قالبی جنسیتی یعنی، باورها درباره ویژگی‌های زنان و مردان:

حاوی صفات مثبت و منفی هر دو است. تصورات قالبی هر جنس نوعاً عکس یکدیگرند؛ به‌عنوان مثال، در طرف مثبت تصور قالبی جنسیتی زنان، آنان مهربان،

تربیت‌کننده و دلسوز تصور می‌شوند؛ اما در روی منفی سکه، آنان را وابسته،

ضعیف و زیادی هیجانی می‌دانند (بارون و همکاران، ۱۳۸۸، ص. ۳۱۵).

صفت‌های نسبت داده شده، به کودکان در فرهنگ بختیاری یا عام هستند یا خاص

که صفت‌های عام، نگرش کلی به کودک و دوران کودکی را نشان می‌دهند و صفت‌های

خاص، برجسته‌کننده تصورات قالبی جنسیتی در این فرهنگ هستند. در این مثل‌ها،

کودک، به‌عنوان فردی پاک‌سرشت توصیف می‌شود:

بچل رهن به بازی، بویل رهن به قاضی: بچه‌ها به بازی رفتند و پدران به نزد قاضی

(قنبری، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۵).

Bačal rahn be bāzi, baveyal rahn be qāzi

راستگوست:

حرف راست ز بچه پپرس: حرف راست را از بچه پپرس (همان، ص. ۳۱۳).

Harfe rāste ze bače bepors

و بی‌خیال و بی‌دغدغه هستند:

اخورن ز آگودون ور کنن به سر گودون: از سفره می‌خورند و در زباله‌دان بازی می‌کنند

(همان، ص. ۸۴).

Exoren ze āgodun var kenen be sar godun

البته صفت‌های منفی نیز به کودکان نسبت داده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها، نادانی است:

کوسه دو مل به کچه، خوته عاقل دونی مردمه بچه: ای کوسه دو مل به چانه، خودت را

عاقل می‌دانی، مردم را بچه (همان، ص. ۵۳۶).

Kuse do mel be kače, xote agel duni mardome bače

بر این اساس، کودک در ردیف انسان‌های دیوانه قرار می‌گیرد که نباید از کرد و

گفت او ناراحت شد:

حرف بچه و لیوه دلخوری نداره: از حرف بچه و دیوانه نباید ناراحت شد (همان،

ص. ۳۱۲).

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

Harfe bače vo live delxori nedāre

در مثل زیر علاوه بر نادانی، صفت لجباز نیز به‌عنوان یک صفت منفی به کودک نسبت داده شده است:

گن مال چنگالی به ره ایا، یه بچه گو مو چنگال اخوم: گفتند خانواده چنگالی در راه است، بچه‌ای گفت چنگال (نوعی غذا) می‌خواهم (همان، ص. ۵۶۵).

Gon māle čangāli be ra eiyā ya bače go mo čangāl exom

همچنین کودک نماد ناتوانی و ضعف است:

نه گیوت لچه با نه رفیقت بچه: نه گیوه‌ات کهنه شود و نه رفیقت بچه (همان، ص. ۶۵۸).

Na givat lače bā na rafiqet bače

در صفت‌های خاص نسبت داده شده به کودک، معمولاً شخصیت دختر با پسر از نظر ویژگی‌های جسمانی و رفتاری مقایسه که از این طریق، تفاوت‌های جنسی و جنسیتی مربوط به کودک در فرهنگ بختیاری نشان داده شده است. تفاوت جنسی مربوط به اندام‌های جسمانی و تولید مثل است و تفاوت‌های جنسیتی ناشی از تأثیر فرهنگ حاکم بر مفاهیم مربوط به مردانگی و زنانگی (رودرز، ۱۳۹۲، ص. ۳۵). در این مثال‌ها، دختران در مقایسه با پسران، زرنگ و عزیزتر توصیف شده‌اند؛ چنان‌که در مثل زیر، دختر به‌عنوان شخصیتی، توصیف شده است که می‌توان پسران را فریب دهد و دارایی‌شان را ببرد:

هر دهدر یه جو ز کر ادزه: هر دختر یک جو از پسر می‌دزدد (همان، ص. ۶۸۲)

Har dohdar ya jo ze kor edoze

یا در مثل زیر بزغاله به‌عنوان نماد دختر در نظر گرفته شده است که سوار بر بره (نماد پسر) می‌شود:

بیگ سر بره خوس: بزغاله سر بره می‌خوابد (همان، ص. ۲۱۰).

Big sare bare xaws

در فرهنگ بختیاری، برای این که تحرک و نشاط را نشان دهند، به بره نر و قاطر مثل زده می شود که در مثل زیر نیز با قرار دادن نام دختر در کنار این دو حیوان، قصد نشان دادن نشاط و تحرک بیشتر آنان نسبت به پسران بوده است:

دهدر و کوه نر و قاطر چی یکن: دختر، بره نر و قاطر شبیه به هم هستند (همان، ص. ۳۸۷).

Dohdar o kave nar o qāter či yaken

برخلاف کلیشه جنسیتی رایج در فرهنگ ایرانی، دختران باوفاتر از پسران دانسته شده اند:

دهدر وفاس بیشتر: دختر وفایش بیشتر است (همان، ص. ۳۸۷).

Dohdar vafās bištare

و این باور وجود دارد که رشد سریع تری از پسران دارند:

دهدر شو گپ ابوهه: دختر شب بزرگ می شود (همان، ص. ۳۸۷).

Dohdar šaw gap ebuhe

البته صفت های منفی نیز به دختران نسبت داده شده است؛ چنان که آنان را نادان دانسته اند و بی تجربگی از صفاتشان است:

کار دهدر نکردنس بهتر: کار دختر انجام ندادنش بهتر است (همان، ص. ۵۱۰).

Kāre dohdar nakerdanes behtar

میر دهدر ای نونانه پجده: مگر دختر این نان ها را پخته است (همان، ص. ۶۳۰).

Mayar dohdar ei nunāne pohde

در مقابل برخی از صفات، خاص پسران و نشان دهنده انتظارات از این گروه، در فرهنگ بختیاری است. پسران خوب، صفات و شایستگی هایی دارند که ثروت مند بودن، چیزی به آنان اضافه نمی کند:

کر خو مال و میراث نی خو/کر لیشم مال و میراث سی چنسه: پسر خوب ثروت و میراث نمی خواهد و پسر بد نیز ثروت و میراث نمی خواهد (همان، ص. ۵۲۱).

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

Kore xu māl o mirās nixo kore lišam māl o māirs si čenese

از جمله این ویژگی‌ها مثبت پسران، پرداختن به جست‌وجو (مجاز جزء به کل، کار بیرون از خانه) است:

کر به جست و جو دهر به شت‌وشو: پسر به جست‌وجو و دختر به شست‌وشو (همان، ص. ۵۲۰).

Kor be jost o ju dohdar be šostošu

برای برازنده بودن باید از تنبلی و نازپروردگی، دوری گزینند:

بره نر به کله نی خوسه: بره نر در آغل نمی‌خواهد (همان، ص. ۱۷۵).

Bare nar be kola nixawse

شجاع باشند:

کره شه ره من چه، کر اسبی زهله بس نی: پسر سیاه در چاه رفت و پسر سفید شجاعت ندارد (همان، ص. ۵۲۲)

Kore šah rah mene čah kore esbi zahle bes ni

و بدون دستور دیگران، کارهای خود را انجام می‌دهند:

کر روزمین خودکاره: پسر خوب خودکار است (همان، ص. ۵۲۲)

Kore ruzemin xodkāre

در مجموع باید گفت که در این مثل‌ها، شخصیت دختر در برخی از زمینه‌ها، برتر از پسران دانسته شده است. به نظر می‌رسد این ویژگی به زنان داده شده است تا آنان ترغیب شوند که مسئولیت‌های زنانه خود را بهتر انجام دهند (رضایی و ظاهری، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۷). گفتنی است صفت‌های اختصاص داده شده به پسران مانند شجاعت، کوشنده و توانمند در انجام کارها، صفت‌هایی هستند که در فرهنگ بختیاری، نگاه مثبت‌تری به آن‌ها وجود دارد تا صفت‌های دختران.

۳-۴. بازتاب رابطه والد و فرزندی در مثل‌های بختیاری

۱-۳-۴. بازتاب رابطه فرزند با والدین (مطیع بودن فرزند)

در خانواده‌های سنتی، پدر در رأس همه امور قرار دارد و همه، باید رفتار و کردار خود را مطابق با خواسته‌های او که همان ارزش‌ها و باورهای سنتی رایج هستند، هماهنگ کنند. در این نوع خانواده‌ها، اقتدار خانواده در دست پدر است و اوست که در نگرش، احساس، شناخت و عمل دیگران، تأثیر می‌گذارد. همچنین کوچک‌تر باید احترام بزرگ‌تر را رعایت کند، زیرا مبنای روابط بر نوعی نظام سلسله‌مراتبی استوار است.

در این نوع خانواده، پدر فاعل مایشاء است و از حیث مال و ثروت و فرزند و امور خانوادگی هرچه می‌خواهد می‌کند. پدر در این خانواده، اعتبار فوق‌العاده دارد و مجری آداب و رسوم و مراسم دینی و مرجع کل حل و فصل اختلافات داخلی خانواده و تصمیم‌گیری در کلی امور خانواده است (قرایی مقدم، ۱۳۸۲، ص. ۲۵۹).

با وجود این امر، در هر جامعه‌ای، نگرش به نحوه ارتباط کودک با دیگران به‌ویژه والدین، امر فرهنگی محسوب می‌شود: «نحوه پرورش کودکان و روابط بین کودک و والدین که پدیده‌هایی طبیعی به‌نظر می‌رسد، در واقع توسط شیوه‌های متنوع فرهنگی شکل می‌گیرد» (سگالن، ۱۳۸۸، ص. ۳۹۹). بدین سبب در همان جوامع سنتی نیز به برخی از مسائل بیشتر توجه می‌شود یا تنوعی در نوع روابط بین والد و فرزند دیده می‌شود. در فرهنگ ایرانی، همواره کودک به فرمانبری از پدر و مادر سفارش و از آنان خواسته شده است که والدین را نیازارند؛ چنان‌که در خویشکاری ریدکان آمده است: «به هیچ روی پدر و مادر می‌آزارید» (غیبی، ۱۳۹۶، ص. ۲۴۶) و در قابوس‌نامه نیز پدر و مادر به‌عنوان مصداق اولوالامر معرفی شده‌اند که باید به آنان مهر ورزید و از آنان فرمانبری داشت (یوسفی، ۱۳۷۶، ص. ۳۵).

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

در مثل‌های مورد بررسی نیز بیان شده است که کودکان باید گوش به فرمان والدین

باشند:

بچه وا خوش فرمون بو: بچه باید خوش دستور باشد (همان، ص. ۱۶۵).

Bače vā xoš farmun bu

کر وا به حرف بوو بو: پسر باید براساس سخن پدر کار کند (همان، ص. ۵۲۳).

Kor vā be harfe bavu bu

فرزند باید ارزش پدر و مادر را بداند:

بچه‌ای خووه که قدر دا و بوونه بدونه: بچه‌ای خوب است که ارزش مادر و پدر را بداند

(همان، ص. ۱۶۵).

Bače ei xove ke qadre dā vo bavune bedune

و برای تحریک کردن فرزندان برای عمل به این دو توصیه، بیان می‌شود فرزندی که

مطابق میل والدین عمل نکند، فرزند شایسته‌ای محسوب نمی‌شود:

کری که واستا من ری بوو، کر نی: پسری که به سخن پدر نیست، پسر نیست (همان،

ص. ۵۲۴).

Kori ke vāstā mene ri bavu kor ni

علاوه‌براین، زحمت‌های پدر و مادر را برای بزرگ کردنشان، به آنان یادآوری

می‌کنند:

ار دونسته بوی چند بالا سرت دا شو نخوسیده، هیچی بس نی گی: اگر بدانی چه اندازه

بالای سرتو مادر شب نخوابیده، هیچ سخن آزاردهنده‌ای به او نمی‌گویی (همان، ص. ۹۹).

Ar duneste buy čand bālā saret dā šaw naxawside hiči bes nigi

۲-۲-۴. بازتاب خیرخواهی والدین

به فرزندان نیز یادآوری می‌شود که والدین براساس منفعت خود کاری را انجام

نمی‌دهند، بلکه آنان معمولاً بهترین نوع زندگی را برای فرزندان‌شان می‌خواهند:

آرمون دا و بوو زندیی خوو فرزنده: آرزوی مادر و پدر، زندگی خوب فرزند است (همان، ص. ۷۶).

ārmune dā vo bavu zende ei xue farzande

و هرگز به دنبال آسیب زدن به فرزندان خود نیستند:

میش پا بره خس نی تلنه: میش به پای بره خودش آسیب نمی زند (همان، ص. ۶۳۴)

Miš pā bere xose nitelne

بنابراین فرزندان‌انی که والدین خود را ازدست می دهند، سرمایه بزرگی را از دست داده اند و زبون می شوند؛ چنان که در مثل زیر بچه یتیم، نمادی از زبونی و خواری است:
اگوی بچه یتیمه: گویی بچه یتیم است (همان، ص. ۱۱۶).

Egoy bače yatimiye

۳-۲-۴. بازتاب انتظار یاریگری از فرزند

اهمیت فرزند برای خانواده، در این است که فرزندان به عنوان حامی و سرمایه والدین هستند و قرار است در آینده، مشکلات آنان را حل می کنند:

کر گرز پشت شون والدینه: پسر گرز پشت شانه والدین است (همان، ص. ۵۲۲).

Kor gorze pošte šune vāledayne

کر وا کلاک دست بووس بوه: پسر باید عصای دست پدر باشد (همان، ص. ۵۲۳).

Kor vā kelāke daste bavus bue

البته پدر و مادر نباید وابستگی زیاد به فرزند و انتظار از آنان داشته باشند، زیرا
برخی از فرزندان چندان کمکی به والدین خود نمی کنند:

تو چه کردی سی بووت که کرت کنه سیت: تو چه برای پدرت کردی که پسرت، برای تو
بکند (همان، ص. ۲۵۷).

To če kerdi si bavut ke kort kone sit

گفتنی است صاحب فرزند شدن نیز هزینه‌هایی برای والدین به دنبال دارد؛ چنان که
والدین دیگر آن آسایش و آرامش آغازین زندگی را نخواهند داشت:

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

کلا آگو تا بچه خمو دیم سیر ز ... نخردم: کلاغ می‌گوید تا بچه خودم را دیدم سیر از...
نخوردم (همان، ص. ۵۲۷).

Kelā ego tā bače xome dim sir ze ... naxardom

۵. نتیجه

مثل‌های بررسی‌شده، نگرش‌های موجود در فرهنگ بختیاری نسبت به کودک و دوران کودکی را بازتاب داده‌اند که در این بین، از میان مقوله‌های مختلف مربوط به کودک، بیشتر تربیت فرزند، نقش عوامل وراثتی و محیطی بر شکل‌گیری شخصیت کودک، ترجیح جنسی، تصورات قالبی و مطیع بودن فرزند در برابر والدین، بازتاب یافته است. این امر، نشان از اهمیت این مسائل در فرهنگ بختیاری دارد.

همچنین مثل‌ها نشان می‌دهند که در فرهنگ بختیاری، مهم‌ترین کارکرد خانواده، فرزندآوری است، ترجیح جنسیتی، امری متغیر و تابع وضعیت خانواده‌هاست و از نظر تصورات قالبی، در برخی از زمینه‌ها چون وفاداری، تحرک و نشاط، دختران بر پسران برتری دارند. در زمینه رابطه والد فرزند، مثل‌ها بازتاب‌دهنده این موضوع هستند که در فرهنگ بختیاری، فرزند باید مطیع والدین باشند؛ اما تغییرات به‌وجود آمده در خانواده‌ها به‌ویژه در دوره‌های متأخر، نشان‌دهنده این است که برخی از فرزندان چنین عمل نمی‌کنند و والدین نیز نباید انتظار یاری‌گری از آنان داشته باشند.

در مجموع می‌توان گفت که تصورات رایج مربوط به کودک و دوران کودکی در فرهنگ بختیاری، بیشتر متأثر از اندیشه‌های ایرانی دوران باستان و اسلامی بوده و مثل‌ها نیز نقش بسیار مهمی در نهادینه کردن این نگرش‌ها، در دوره‌های مختلف داشته است.

منابع

آزادارمکی، ت. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: سمت.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۱۰، شماره ۴۷، آذر و دی ۱۴۰۱

- ابن بابویه، م. (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- احمدپناهی، ع. (۱۳۹۵). نگاهی به فواید و آثار فرزندآوری و فرزندپروری در آموزه‌های دینی. *اخلاق*، ۲۱، ۳۳-۶۳.
- بارون، ر.، و بیرن، د.، و برنسکامب، ن. (۱۳۸۸). *روان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه ی. کریمی. تهران: روان.
- بهمنیار، ا. (۱۳۲۷). مثل. *یغما*، ۱۰، ۴۳۳-۴۳۷.
- پارسا، ا. (۱۳۹۴). *بررسی و تحلیل علمی و ادبی امثال و حکم پارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پالمر، س. (۱۳۹۱). *شیوه تربیت کودک در دنیای مدرن*. ترجمه ج. شافعی مقدم. تهران: سلیس.
- جعفری دهقی، م. (۱۳۶۵). *ماتیکان یوشت فریان*. تهران: فروهر.
- چراغی، م.، و ابراهیمی، م. (۱۳۹۷). تحلیل روان‌شناختی رابطه والد - فرزندی در ضرب‌المثل‌های ایرانی: یک پژوهش کیفی. *خانواده‌پژوهی*، ۵۵، ۳۸۳-۴۱۰.
- حسین‌پور، ع. (۱۳۹۱). *فرهنگ و ادبیات کودکان بختیاری*. شهرکرد: نیوشه.
- حیدری پیدنی، ر. (۱۳۸۶). *سرچشمه ضرب‌المثل‌های بختیاری*. قم: حضرت عباس.
- خاری، م.، و رهنما، ا. (۱۳۹۷). بررسی سیر آرا و اندیشه‌های مربوط به مفهوم کودکی در ایران باستان. *کودک و فلسفه*، ۲، ۴۱-۵۶.
- ذوالفقاری، ح. (۱۳۹۶). *زیان و ادبیات عامه ایران*. تهران: سمت.
- ذوالفقاری، ح. (۱۳۸۶). بازتاب مسائل اجتماعی در ضرب‌المثل‌های فارسی. *فرهنگ*، ۳، ۱۵-۲۴.
- ذوالفقاری، ح. (۱۳۹۱). *خانواده و روابط خانوادگی در ضرب‌المثل‌های فارسی*. فرهنگ مردم ایران، ۳۱، ۱۳۷-۱۵۴.
- راوندی، م. (۱۳۷۱). *تاریخ اجتماعی ایران*. ج ۶. تهران: نگاه.

- بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند
- رضایی، ح.، و ظاهری، ا. (۱۴۰۰). *سیمای زن در فرهنگ بختیاری*. شهرکرد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- رضایی، ح.، و ظاهری، ا. (۱۳۹۴). *تأثیر جنسیت بر اشعار عامه بختیاری*. *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۷، ۴۳-۷۱.
- رفیع‌پور، ف. (۱۳۹۰). *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رودز، ا. ا. (۳۹۲). *تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم*. ترجمه م. محمدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زاگارل، ا. (۱۳۸۷). *باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری: ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- روستاخیز، ب.، و محمودزهی فرد، ن. (۱۴۰۱). *بازنمایی ارزش‌های خانوادگی و روابط جنسیتی در ضرب‌المثل‌های بلوچی*. *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۴۴، ۳۷-۶۰.
- سگالن، م. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*. ترجمه ح. الیاسی. تهران: نشر مرکز.
- شکورزاده، ا. (۱۳۷۲). *ده هزار مثل فارسی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- صفایی حایری، ع. (۱۳۸۸). *تربیت کودک: نقش معلم، روش تربیت کودک، عوامل تربیت کودک*. قم: لیلہ القدر.
- عالمی‌نسی، م. (۱۳۹۷). *فرا تحلیل تحقیقات تجربی پیرامون رضایت از زندگی و تعداد فرزندان در کشورهای مختلف*. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۹، ۷-۴۴.
- غیبی، ب. (۱۳۹۶). *دوازده متن باستانی*. تهران: انتشارات محمود افشار.
- فروتین، ی. (۱۳۷۹). *ملاحظات جمعیتی در فرهنگ عامه ایران (با تأکید بر ضرب‌المثل‌ها)*. *جمعیت*، ۳۱ و ۳۲، ۴۶-۶۹.
- فروتین، ف. (۱۳۸۳). *گنجینه مثل‌های بختیاری*. اهواز: صمد.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۱۰، شماره ۴۷، آذر و دی ۱۴۰۱

فروتن، ی.، و اشکاران، ر. (۱۳۹۷). بررسی جمعیت‌شناختی و فرهنگی - اجتماعی ترجیح جنسیتی در ایران. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۴، ۷۸-۵۹.

فروشانی، ض. (۱۳۳۹). ضرب‌المثل‌ها. پیام نوین، ۹، ۷-۹.

قرایی مقدم، ا. (۱۳۸۲). *انسان‌شناسی فرهنگی (مردم‌شناسی فرهنگی)*. تهران: ابجد.

قرایی مقدم، ا. (۱۳۸۲). *مبانی جامعه‌شناسی*. تهران: ابجد.

قنبری، ع. (۱۳۹۲). کودکانه‌ها در ادبیات شفاهی مردم بختیاری. *فرهنگ مردم ایران*، ۳۳، ۳۳-۵۲.

قنبری، ع. (۱۳۹۱). فولکلور مردم بختیاری. شهرکرد: انوشه.

قنبری، ع. (۱۳۸۱). *امثال و حکم بختیاری*. شهرکرد: ایل

کراو، ل.، و کراو، آ. (۱۳۵۷). *روان‌شناسی کودک*. ترجمه م. همدانی. تهران: امیرکبیر.

کریمی، ا. (۱۳۵۲). دامداری در ایل بختیاری. *هنر و مردم*، ۱۲۹ و ۱۳۰، ۶۶-۴۲.

کیانی هفت‌لنگ، ک. (۱۳۷۸). *ضرب‌المثل‌های بختیاری*. تهران: مؤلف.

مدیری، ف.، و رحیمی، ع. (۱۳۹۵). ترجیح جنسی و نقش نگرش‌های جنسیتی در شکل‌گیری آن. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۲۲، ۹-۴۱.

منصوریان، م.، و خوشنویس، ا. (۱۳۸۵). ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسر دار به رفتار باروری: مطالعه موردی شهر تهران. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۲(۴۷)، ۱۴۶-۱۲۹.

مهدی‌زاده، م. (۱۳۸۷). *رسانه‌ها و بازنمایی*. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

یوسفی، غ. (۱۳۷۶). *درس زندگی (گزیده قابوس‌نامه)*. تهران: سخن.

References

Ahmad Panahi, A. (2016). A look at benefits and impacts of child-bearing and parenting in Islamic teachings. *Akhlagh Research Extension Quarterly*, 6(21), 33-63.

- Alami Neisi, M. (2018). Meta-analysis of empirical research about life satisfaction and the number of children in different countries. *Women's Strategic Studies*, 20(19), 7-44.
- Allen, Z. (2008). *The prehistory of Northeast Bakhtiari mountains: The rise of a highland way of life*. Cultural Heritage Organization.
- Azadarmaki, T. (2014). *The sociology of the Iranian family*. SAMT.
- Bahmanyar, A. (1948). Parable. *Yaghma Magazine*, 10, 437-433.
- Baron, A. R., & et al. (2009). *Social psychology* (translated into Farsi by Y. Karimi). Ravan.
- Cheraghi, M., & Ebrahimi, M. (2018). Psychological analysis of parent-child relationship in Iranian proverbs: A qualitative study. *Journal of Family Research*, 14(3), 383-1401.
- Crow, D. L., & Crow, A. (1978). *Child Psychology* (translated into Farsi by M. Hamedani). Amir Kabir.
- Foroutan, Y. (2000). Population considerations in Iranian popular culture (with an emphasis on proverbs). *Population Magazine*, 8(31 and 32), 46-69.
- Foroutan, Y. (2004). *A treasure of Bakhtiari proverbs*. Samad.
- Foroutan, Y., & Ashkaran, R. (2019). Demographic and socio-cultural study of gender preference in Iran. *Journal of Applied Sociology*, 29(4), 59-78.
- Forushani, Z. (1960). Proverbs. *Payame Novin*, 2(9), 7-9.
- Ghanbari, A. (2002). *Proverbs and adages*. Eil.
- Ghanbari, A. (2012). *Folklore of the Bakhtiari people*. Niyusha.
- Ghanbari, A. (2013). Children's Literature in oral narratives of Bakhtiari people. *Cultural Iranian People Quarterly*, 33, 33-52.
- Gharaei Moghadam, A. (2003). *Basics of sociology*. Abjad.
- Gharaei Moghadam, A. (2012). *Cultural anthropology (cultural ethnology)*. Abjad.
- Gheibi, B. (2017). *Twelve ancient texts*. Dr. Mahmoud Afshar.
- Heydari Pebdani, R. (2007). *The source of Bakhtiari proverbs*. Hazrat Abbas.
- Hosseinpour, A. (2013) *The culture and literature of Bakhtiari Children*. Nyusha.
- Ibn Babawayh, M. (1992). *He who has no jurisprudence with him*. Islamic Publication Office.

- Jafari Dehaghi, M. (1987). *Matikan I yost I fryan*. Sāzmān-e-Faravahar.
- Khari Arani, M., & Rahnama, A. (2019). A study of the development of ideas concerning the concept of childhood in ancient Iran. *Philosophy and Children*, 5(2), 41-56.
- Kiani Haftlang, K (1999). *Bakhtiari proverbs*. Moalef.
- Kiani Haftlang, K. (1973). Animal husbandry in Bakhtiari tribe. *People and Art*, 129 and 130, 42-66.
- Mahdizadeh, M. (2008). *Media and representations*. Office of Media Studies and Development.
- Mansourian, M., & Khoshnevis, A. (2006). Gender preferences and married women's reproductive behaviour tendencies: A case study of Tehran. *Journal of Social Sciences and Humanities, Shiraz University*, 47, 129-146.
- Modiri, F., & Rahimi, A (2018). Sex preference and the role of gender attitudes on its shaping. *Journal of Population Association of Iran*, 11(21), 9-41.
- Palmer, S. (2012). *Toxic childhood: How the modern world is damaging our children and what we can do about it* (translated into Farsi by J. Shafei Moghadam). Salis.
- Parsa, A. (2015). *Persian proverbs and maxims: An analysis and literary description*. Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Rafipoor, F. (2004). *Special research techniques in social sciences*. Enteshar Co.
- Ravandi, M. (1992). *Social history of Iran*. Negah.
- Rezai, H., & Zaheri, E (2021). *The visage of women in Bakhtiari culture*. ACECR Publication.
- Rezai, H., & Zaheri, E. (2016). The influence of gender on Bakhtiari's folk poems. *Culture and Folk Literature*, 3(7). 43-7.
- Roustakhiz, M., & Mahmoudzahi Fard, N. (2022). The representation of family values and gender relations in Balochi proverbs. *Culture and Folk Literature*, 10(44), 31-60.
- Safai Hairi, A. (2009). *Child education: Teacher's role, child education methods, child education factors*. Laylah al-Qadr.

بازتاب نگرش به کودک و دوران کودکی در مثل‌های مردم ایران و... ابراهیم ظاهری عبدوند

Segalen, M. (2009). *Sociologie de la famille* (translated into Farsi by H. Elyasi). Center Publication.

Shakurzadeh, E. (1993). *10000 Persian proverbs*. Astan Qodse Razavi.

Yousefi, G. (1997). *Life lesson (Selections from Qabus-Nameh)*. Sokhan.

Zolfaghari, H. (2007). The reflection of social issues in Persian proverbs. *Research and Cultural Quarterly: Whisper of Culture*, 3, 15-24.

Zolfaghari, H. (2013). Family and family relations in Persian proverbs. *Journal of People's Culture*, 31, 137-154.

Zolfaghari, H. (2018). *Folk language and literature of Iran*. SAMT.

